

The role of parents' media literacy in guiding the upbringing of Generation Z when facing the challenges of digital life

Malek Mohammadi Maryam

Level 4 student of Comparative Tafsir, Fatima Al-Zahra Institute, Isfahan,
BA in Psychology,
hmalek1404@chmail.ir

Abstract

This research aimed to investigate the role of parents' media literacy in the educational guidance of Generation Z when facing the challenges of digital life. The data for this study were gathered through resource analysis and explained using a descriptive-analytical method. The findings indicate that parents' media literacy alone is not sufficient for educational guidance. Instead, its successful transmission is determined by media-focused dialogues, conscious modeling, and shared critical thinking. Furthermore, the digital experiential gap reduces the impact of media literacy in families where communication among members is frequent. The re-establishment of family's educational authority is a result of parents' interactive presence in the digital space, not traditional dominance. The emergence of media literacy in daily relationships, particularly through dialogue and participation in the digital sphere, determines the success of educational guidance. Parents' media literacy leads to educational guidance only when it is transmitted through conscious modeling, shared thinking, and especially media-focused dialogues. The digital experiential gap cannot solely hinder guidance; however, in the absence of dialogue, it diminishes the impact of media literacy. Mutual trust and the re-establishment of educational authority are outcomes of an interactive process, not initial conditions.

Keywords: Digital life, media literacy, parents, child-rearing, challenges, Gen Z.

دور الثقافة الإعلامية لدى الوالدين في التوجيه التربوي للجيل زد (Z) في مواجهة تحديات الحياة الرقمية

مريم ملك محمدي

طالبة في المستوى الرابع تخصص التفسير المقارن، معهد فاطمة الزهراء عليها السلام في أصفهان، حاصلة على درجة البكالوريوس في علم النفس

hmalek1404@chmail.ir

الملخص

هدفت هذه الدراسة إلى بحث دور الثقافة الإعلامية لدى الوالدين، وتصميم نموذج مفاهيمي للمواءمة الإعلامية بين الوالدين والأبناء في التوجيه التربوي للجيل زد (Z) وإدارة مواجهته لتحديات الحياة الرقمية. واعتمدت الدراسة المنهج المختلط (الكمي-النوعي)، وتم تحليل البيانات باستخدام أسلوب التحليل الموضوعي (Thematic Analysis). أظهرت النتائج أن الثقافة الإعلامية لدى الوالدين، بمفردها، ليست كافية لتحقيق التوجيه التربوي الفعّال، بل إن نجاح هذا التوجيه يعتمد على نقل هذه الثقافة من خلال الحوارات المرتبطة بالإعلام، والقدوة الواعية، والتفكير النقدي المشترك بين الوالدين والأبناء. كما بينت النتائج أن الفجوة الرقمية الناتجة عن اختلاف الخبرات التقنية بين الأجيال تُضعف أثر الثقافة الإعلامية، باستثناء الأسر التي تتميز بارتفاع مستوى الحوار بين أفرادها. وأوضحت الدراسة أيضًا أن إعادة ترسيخ المرجعية التربوية للأسرة هي ثمرة الحضور التفاعلي للوالدين في الفضاء الرقمي، لا نتيجة الهيمنة أو السلطة التقليدية. كما أن كيفية تجلي الثقافة الإعلامية في العلاقات اليومية، ولا سيما من خلال الحوار والمشاركة في البيئة الرقمية، تعد العامل الحاسم في نجاح التوجيه التربوي. وتشير النتائج إلى أن الثقافة الإعلامية للوالدين لا تؤدي إلى توجيه تربوي فعّال إلا إذا انتقلت عبر القدوة الواعية، والتفكير المشترك، ولا سيما الحوارات الإعلامية الموجهة. كما أن الفجوة الرقمية في الخبرات لا تشكل بمفردها عائقًا أمام التوجيه، لكنها تقلل من أثر الثقافة الإعلامية في حال غياب الحوار. أما الثقة المتبادلة وإعادة تثبيت المرجعية التربوية فهما نتيجتان لعملية تفاعلية مستمرة وليستا شرطين مسبقين لها. وتتمثل أبرز المؤشرات العملية لنجاح التوجيه التربوي في الإدارة التوافقية لوقت استخدام الوسائط الرقمية، ورغبة الأبناء في استشارة والديهم بشأن المحتويات الجديدة.

الكلمات المفتاحية: الثقافة الإعلامية، الوالدان، تربية الأبناء، التحديات، الجيل زد (Z).

نقش سواد رسانه ای والدین در هدایت تربیتی نسل Z در مواجهه با چالش های زیست دیجیتال

مریم ملک محمدی

طبله سطح ۴ تفسیر تطبیقی موسسه فاطمه الزهرا (ع) صفهان، کارشناسی روانشناسی، مدرسه حوزه علمیه خواران

hmalek1404@chmail.ir

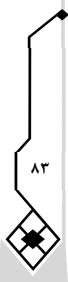
چکیده

این پژوهش با هدف بررسی نقش سواد رسانه ای والدین و طراحی مدل مفهومی هم سویی رسانه ای والد-فرزند در هدایت تربیتی نسل Z و در مدیریت مواجهه با چالش های زیست دیجیتال انجام شد. پژوهش از نوع ترکیبی (کمی-کیفی) بود و داده ها با روش تحلیل تماتیک انجام گرفت. یافته ها نشان داد که سواد رسانه ای والدین به تنهایی کافی نیست؛ بلکه انتقال آن از طریق گفتگوهای رسانه محور، الگوسازی آگاهانه، و تفکر انتقادی مشترک تعیین کننده موفقیت هدایت تربیتی است. همچنین، شکاف تجربی دیجیتالی تأثیر سواد رسانه ای را بجز در خانواده هایی که گفتگو در میان اعضای آن فراوانی بالایی دارد، کاهش می دهد. همچنین بازتثبیت مرجعیت تربیتی خانواده، نتیجه حضور تعاملی والدین در فضای دیجیتال است، نه سلطه سنتی. نحوه ظهور سواد رسانه ای در روابط روزمره به ویژه از طریق گفتگو و مشارکت در فضای دیجیتال است که تعیین کننده موفقیت هدایت تربیتی است. سواد رسانه ای والدین تنها زمانی به هدایت تربیتی مؤثر منجر می شود که از طریق الگوسازی آگاهانه، تفکر مشترک، و به ویژه گفتگوهای رسانه محور انتقال یابد. شکاف تجربی دیجیتالی نمی تواند به تنهایی مانع هدایت شود؛ اما در غیاب گفتگو، تأثیر سواد رسانه ای را کاهش می دهد. اعتماد متقابل و بازتثبیت مرجعیت تربیتی، نتایج فرآیند تعاملی هستند نه شرایط اولیه. مؤثرترین شاخص های عملیاتی موفقیت، مدیریت توافقی زمان و تمایل فرزند به مشورت با والدین در قبال محتوای جدید است. واژگان کلیدی: سواد رسانه ای، والدین، تربیت فرزندان، چالش ها، نسل Z.

۱. مقدمه

نسل متولدین سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۹۱ خورشیدی، به دلیل همزیستی ذاتی با فناوری‌های دیجیتال، «بومیان دیجیتال» یا نسل Z نامیده می‌شوند؛ گروهی که الگوهای رفتاری و شناختی آنان با نسل‌های پیشین تفاوت‌های بنیادینی دارد (یزدانی، ۱۳۹۹: ص. ۲۷). در عصر حاضر، رسانه‌ها به عنوان یکی از قدرتمندترین نهادهای جامعه‌پذیری، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری افکار، رفتارها و هویت فردی و اجتماعی افراد — به ویژه جوانان — ایفا می‌کنند (پاتر، ۱۳۸۵: ص. ۴۵). نسل Z در محیطی رشد کرده که رسانه‌های دیجیتال، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، فضایی گسترده و آزاد فراهم کرده‌اند و تأثیر عمیقی بر ساختار هویتی و رفتاری آنان گذاشته‌اند (رحمانی، ۱۴۰۲: ص. ۳۱). این تحولات، کارکرد منابع سنتی هویت‌ساز را تضعیف و با چالش‌های جدی مواجه ساخته است.

در این بستر، خانواده همچنان به عنوان اولین و مهم‌ترین نهاد تربیتی، نقشی غیرقابل‌انکار در ابعاد مختلف پرورشی و تربیتی فرزندان دارد. آموزش والدین زمینه‌ساز شکل‌گیری قضاوت‌های درست در امور خطیر تربیتی است و والدین موظفند نسبت به یادگیری مسائل تربیتی کوشا باشند تا فرزندان پیشرو برای ساخت جامعه‌ای با آینده‌ای روشن پرورش دهند (روستا، ۱۳۹۷: ص. ۱۳۲).



خلاء تحلیلی و ضرورت پژوهش حاضر

بررسی ادبیات نشان می دهد که اکثر پژوهش های انجام شده در ایران (مانند سلیمانی و همکاران، ۱۳۹۸؛ خاکسار ازغندی، ۱۳۹۸؛ شاکری و همکاران، ۱۳۹۹) به صورت مجزا به سواد رسانه ای یا چالش های نسل Z یا روابط والد-فرزند پرداخته اند، اما تحلیل ترکیبی از این سه حوزه — یعنی بررسی چگونگی تأثیر سواد رسانه ای والدین بر هدایت تربیتی در برابر چالش های خاص نسل Z — هنوز ناهمگون و پراکنده است. همچنین، پژوهش های موجود عمدتاً از رویکرد کمی یا توصیفی استفاده کرده اند و تحلیل مفهومی-ساختاری از رابطه سه جانبه «خانواده-رسانه-نسل Z» را نادیده گرفته اند. این پژوهش با ترکیب تحلیل تماتیک و مقایسه ای، در پی پر کردن این خلاء است تا چارچوبی یکپارچه برای درک جایگاه خانواده در زیست بوم رسانه ای معاصر ارائه دهد.

۲. روش شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع تحلیل محتوای کیفی با رویکرد تحلیل تم است. داده ها با روش تحلیل محتوای کیفی از طریق بررسی منابع معتبر فارسی و لاتین (کتاب ها، مقالات علمی، گزارش های سیاستی و اسناد رسمی) جمع آوری شده اند.

حجم و معیارهای نهایی انتخاب منابع

در این پژوهش، پس از بررسی اولیه ۱۴۲ منبع (۹۴ منبع فارسی و ۴۸ منبع لاتین)، براساس معیارهای ورود (ارتباط موضوعی مستقیم، اعتبار ناشر، سال

انتشار ۱۳۸۵-۱۴۰۳ برای منابع فارسی و ۲۰۰۴-۲۰۲۵ برای منابع لاتین) و معیارهای خروج (عدم دسترسی به متن کامل، تکرار محتوایی، غیرتخصصی بودن)، در نهایت ۶۷ منبع (۴۳ فارسی و ۲۴ لاتین) برای تحلیل عمیق انتخاب شدند.

روش تحلیل تماتیک و مقایسه ای روش کدگذاری باز و محوری (Braun & Clarke, ۲۰۰۶) انجام شد: ابتدا واحدهای معنایی استخراج و به کدهای اولیه تبدیل شدند؛ سپس کدها در قالب موضوعات فراگیر (مثلاً بحران هویت، انتقال مرجعیت، راهبردهای مقابله) دسته بندی شدند.

تحلیل مقایسه ای نیز در سه سطح انجام گرفت:

- (۱) مقایسه رویکردهای تربیتی (فعال، منفعل، ممانعت گرایانه)،
- (۲) مقایسه منابع غربی و ایرانی در تعریف سواد رسانه ای (مثلاً تأکید غربی بر مهارت های فنی در مقابل تأکید ایرانی بر فیلتر فرهنگی)،
- (۳) مقایسه استراتژی های هدایت در خانواده های شهری و روستایی (با استناد به مطالعات شاکری و همکاران، ۱۳۹۹؛ و علیرضا دهقان، ۱۴۰۲).

۳. مبانی نظری و مفاهیم کلیدی

آنچه در این قسمت مقاله بدان پرداخته خواهد شد، تبیین مبانی نظری و مفاهیم کلیدی جهت ایجاد بیشتر زمینه فهم و تفاهم بین محقق و مخاطب است؛



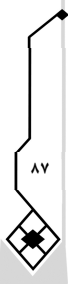
۱-۳. ماهیت سواد رسانه ای

سواد رسانه ای فراتر از آگاهی سطحی است و به توانایی دستیابی دقیق به اطلاعات، تحلیل پیام های رسانه ای و انتخاب آگاهانه در برابر آن ها اشاره دارد. این مفهوم، افراد و سازمان ها را برای استفاده هوشمندانه از رسانه ها توانمند می سازد. در تعریفی گسترده، سواد رسانه ای نوعی درک مبتنی بر مهارت است که بر اساس آن می توان انواع تولیدات رسانه ای را شناسایی، تمایز داد و تحلیل کرد. با گسترش رسانه ها و شبکه های اجتماعی، جامعه امروز بیش از پیش نیازمند سواد رسانه ای است. این ضرورت در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران نیز مورد تأکید قرار گرفته؛ جایی که بیش از ۱۳۰ راهکار برای ارتقای سطح آگاهی و مهارت های رسانه ای در افق چشم انداز بیست ساله کشور پیش بینی شده است. این سند نشان می دهد که سواد رسانه ای تنها یک موضوع آموزشی نیست، بلکه ضرورتی برای حفظ هویت فرهنگی، امنیت فکری و پیشرفت جامعه اسلامی محسوب می شود (شریفی و کرمی، ۱۳۹۷: ص. ۱۱۴-۱۱۵). سواد رسانه ای همچنین به عنوان فیلتری داوری کننده و حافظ هویت عمل می کند و به مخاطب امکان می دهد با تحلیل رسانه ها و درک زمینه های متنی، پیام ها را نقد کرده و هویت خود را حفظ نماید (حسینی، ۱۳۹۲: ص. ۱۰۰).

۲-۳. ویژگی های نسل Z

نسل Z که عمدتاً متولد ده ها ۷۰ و ۸۰ شمسی است، در همزیستی با

فناوری‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی رشد کرده و استفاده گسترده از اینترنت، تلفن‌های هوشمند و رسانه‌های نوین، بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی روزمره آنان شده است. دسترسی آسان و مستمر به اطلاعات و منابع متنوع، باعث شده نگرش‌ها، ارزش‌ها و سبک‌های زندگی آنان با نسل‌های گذشته تفاوت‌های چشمگیری داشته باشد. ویژگی‌های اصلی این نسل شامل آشنایی بالا با فناوری، توانایی انجام چندکاره، تمایل به دریافت اطلاعات فوری، روحیه پرسشگری و انتقادپذیری و گرایش به مشارکت فعال در فعالیت‌های اجتماعی و مدنی است. ظهور گسترده نسل Z در اعتراض‌ها و جنبش‌های اخیر ایران، به‌ویژه در جریان جنبش «زن، زندگی، آزادی»، توجه ویژه‌ای از سوی پژوهشگران، سیاست‌گذاران و رسانه‌ها به خود جلب کرده است. این نسل در فضای دیجیتال به راحتی با همسالان خود ارتباط برقرار می‌کند و از این طریق ایده‌ها و دیدگاه‌های خود را به اشتراک می‌گذارد، که این امر توانایی آنان در شکل‌دهی به جریان‌های اجتماعی و فرهنگی را افزایش می‌دهد (یعقوب احمدی، ۱۴۰۳: ص. ۴۰). نیازهای اطلاعاتی و اجتماعی نسل Z به‌طور جدایی‌ناپذیری درهم تنیده‌اند. پدیدار شدن هر رسانه و منطق آن در هر دوره، یکی از رویدادها و دگرگونی‌های تاریخی است که اعضای هر نسل به شیوه‌های گوناگون آن را تجربه می‌کنند و این تجربه‌ها بخشی از ساختار زیست اجتماعی آن نسل می‌شود. این نقطه شروع، پایه‌ای برای بررسی مفهوم نسل رسانه‌ای است. نسل رسانه‌ای به افرادی گفته می‌شود که براساس تجربه‌های فردی‌شان از رسانه‌ها در مراحل



مشخصی از دوره زندگی تعریف می‌شوند (برکت و چلنگر، ۱۴۰۰: ص. ۱۲۹). سفرهای اطلاعاتی نسل Z اغلب با جستجو حقیقت جویی آغاز نمی‌شود؛ بلکه از این اطلاعات برای جهت‌گیری اجتماعی و تعریف هویت در حال ظهور خود استفاده می‌کنند (Hassoun, A., Beacock, I., Consolvo, S., 2023: p. 4).

۴. نظریه‌های پایه‌ای

پژوهش حاضر بر مبنای نظریه‌های پایه‌ای تدوین شده است که در ادامه به بیان این نظریات پرداخته می‌شود؛

۴-۱. یادگیری اجتماعی

نظریه یادگیری اجتماعی بیان می‌کند که همچنان‌که افراد بر محیط خود اثر می‌گذارند، محیط نیز به نوبه خود بر چگونگی اندیشیدن و رفتار آنان تأثیر می‌گذارد. تأثیر دوطرفه رفتار انسان، فرآیندهای شناختی (شخص) و محیط اجتماعی، جزء جدایی‌ناپذیر این معادله پیچیده است. گاهی رفتار آدمی غلبه می‌یابد و گاهی محیط، و در این میان، افراد ادراک کرده، به داوری می‌نشینند و نوعی خودکنترلی را در خود ایجاد می‌کنند. نظریه پردازان یادگیری اجتماعی تأکید دارند که رفتار شخص (فرآیندهای شناختی) و عوامل محیطی، عوامل دوطرفه هستند. این امر، رابطه‌ای پویا را شرح می‌دهد که در آن، فرد نه به صورت مکانیکی، نسبت به نیروهای محیطی واکنش نشان می‌دهد. هرچند بین افراد،

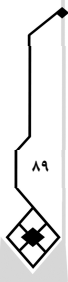
محیط و رفتار، کنش متقابل وجود دارد، هریک از این اجزا در یک زمان معین می‌توانند از اجزای دیگر تأثیرگذارتر باشند (پورسعید، ۱۳۸۸: ص. ۸۴). مطالعات نشان داده‌اند که رسانه‌های اجتماعی نقش مهمی در شکل دهی رفتار جوانان دارند، به ویژه در تشویق آنان به شرکت در فعالیت‌هایی که با ارزش‌هایشان همخوانی دارد (Aminulloh, Qorib, Hakim, 2024: p. 477).

نظریه یادگیری اجتماعی را بندورا مطرح کرد و در آن فرآیند کسب رفتارها را نه تنها از طریق تقویت مستقیم، بلکه عمدتاً از طریق مشاهده، تقلید، و الگوسازی تبیین می‌کند. بندورا چهار فرآیند ضروری برای یادگیری از طریق الگورا برمی‌شمارد:

۱. توجه ((attention، ۲. حفظ ((retention، ۳. تولید رفتاری ((reproduction، ۴. انگیزش ((motivation)

در محیط دیجیتال، فرزندان نه تنها از رسانه‌ها، بلکه از الگوهای نزدیک خانوادگی — به ویژه والدین — یاد می‌گیرند که چگونه با محتوا برخورد کنند، چه محدودیت‌هایی وضع نمایند، و چگونه خود را در فضای مجازی نمایش دهند. فرزندان که والدینشان با آگاهی از پیامدهای رسانه‌ی رفتار می‌کنند، بیشتر از دیگران تمایل دارند رفتارهای مشابهی را تقلید کنند — حتی زمانی که والدین مستقیماً دستور نمی‌دهند. این یافته، مؤلفه الگوسازی غیرمستقیم (vicarious modeling) را در زیست دیجیتال تأیید می‌کند.

نکته قابل توجه این است که الگوسازی، صرفاً منحصر به استفاده مثبت از



رسانه نیست؛ بلکه عدم حضور الگو (مثلاً غیبت والدین از فضای دیجیتال فرزند) نیز خود یک الگوی سلبی است که می تواند منجر به یادگیری های ناخواسته شود (امین زاده، ۱۴۰۰: ۹۳).

۲-۴. تفکر انتقادی

تفکر انتقادی یا تفکر نقادانه، مهارتی شناختی است که به فرد کمک می کند اطلاعات، شواهد و استدلال ها را به صورت منطقی، بی طرفانه و دقیق تحلیل کند تا به قضاوتی آگاهانه برسد. این نوع تفکر در دنیای پر از اطلاعات و اخبار متناقض امروز، ابزاری حیاتی برای تصمیم گیری درست و حل مسائل پیچیده محسوب می شود. آموزش تفکر انتقادی می تواند توانایی افراد را در تشخیص و تحلیل پیام های رسانه ای بهبود بخشد و از پذیرش غیرانتقادی اطلاعات جلوگیری کند. با این حال، چالش هایی مانند عدم آگاهی عمومی از ضرورت این مهارت ها، محدودیت های نظام های آموزشی و پیچیدگی محیط اطلاعاتی کنونی، مانع از اجرای گسترده و مؤثر برنامه های آموزشی می شود. بر این اساس، ترک اتکای صرف بر آموزش رسمی و غیررسمی، استفاده از راه حل های میان رشته ای و بهره گیری از رسانه های جدید برای آموزش تفکر انتقادی، می تواند نقش مهمی در توانمندسازی شهروندان رسانه ای ایفا کند (رمضانی و فقیهی، ۱۴۰۲: ص. ۲۵).

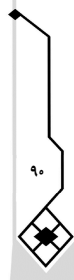
نظریه تفکر انتقادی را فرایروپل مطرح کرده اند و معتقدند تفکر انتقادی فراتر

از سواد خواندنی-نوشتنی و به معنای ظرفیتی است که فرد را قادر می‌سازد تا پیام‌های رسانه‌ای را از منظر منبع، هدف، زمینه ایدئولوژیک، و پیام ضمنی تحلیل کند (فرید، ۱۳۹۸: ۶۲). فرایر (۱۹۷۰) تأکید می‌کند که آموزش پرسش‌گری آزادانه در برابر محتوا، پایه‌رھایی از فرهنگ سکوت است. این دیدگاه در حوزه رسانه، به صورت سواد انتقادی رسانه‌ای (Critical Media Literacy) تجلی می‌یابد (Kellner & Share, 2007، نقل قول شده در فرید، ۱۳۹۸: ۱۰۴).

در خانواده، تفکر انتقادی تنها زمانی مؤثر می‌شود که به صورت مشترک میان والد و فرزند جریان یابد. به بیان دیگر، والدین نه به عنوان قاضی محتوا، بلکه به عنوان هم‌پرسشگر ظاهر می‌شوند (پریزاد و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۲۲). این رویکرد، فرآیند آموزش فعال (Freire, ۱۹۷۰) را به خانواده تعمیم می‌دهد و تفاوت بنیادینی با مدل‌های سنتی کنترلی (مانند محدودیت زمانی یا فیلترینگ خالص) ایجاد می‌کند. بنابراین، تفکر انتقادی در این پژوهش، نه یک صفت فردی، بلکه یک فرآیند اجتماعی-خانوادگی تعریف می‌شود که در گفتگوهای منظم با سوالاتی از این قبیل شکل می‌گیرد. چرا این محتوا ساخته شده؟ چه کسانی سود می‌برند؟ چگونه این پیام بر احساس من تأثیر می‌گذارد؟

۳-۴. شکاف نسلی

شکاف نسلی پدیده‌ای جهانی است. طرح مسئله شکاف نسلی نشان دهنده اهمیت و ارزش نهاد خانواده است؛ نهادی که در آن هم انسجام وجود دارد و هم



کشمکش. عدم مدیریت صحیح تضادهای ناشی از این تغییرات در بخش‌های مختلف جامعه، به طور بالقوه زمینه را برای بروز مسئله شکاف نسلی و در شدیدترین حالت، گسستگی بین نسل‌ها و بحران هویت ناشی از آن فراهم می‌سازد. روابط والد و فرزند نقش مهمی در شکل‌گیری رفتار و هویت فرزندان دارد؛ در صورتی که شکاف میان این دو نسل موجب ضعف در روابط شود، فرزندان معمولاً از راهبردهایی مانند اجتناب و عدم تبعیت از والدین استفاده می‌کنند (دانش، ذاکری و عبداللهی، ۱۳۹۳: ص. ۱۳).

نظریه شکاف نسلی مانهایم، پرنسکی، توفلر به بیان این مساله می‌پردازد که شکاف نسلی، پدیده‌ای ساختاری است که زمانی شکل می‌گیرد که تفاوت در تجربه تاریخی-فناورانه منجر به تفاوت در ساختار شناختی و ارزشی شود (Mannheim, ۱۹۲۸). کارل مانهایم (۱۹۲۸) شکاف نسلی را نتیجه تجربه جمعی ناهمگون می‌داند — نه صرفاً تفاوت سنی. در دوران دیجیتال، این تجربه ناهمگون، به صورت تفاوت در سن دسترسی به اینترنت گستره مهارت‌های رسانه‌ای و نگرش به حریم خصوصی و هویت دیجیتال ظهور می‌کند. پرنسکی (۲۰۰۱) با تفکیک نسل دیجیتالی بومی (Digital Natives) و مهاجران دیجیتالی

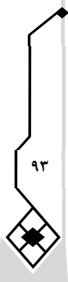
(Digital Immigrants) چارچوبی ابزاری برای درک این شکاف ارائه می‌دهد. با این حال، این دوگانگی قابل نقد است؛ زیرا نشان داده شده که سواد دیجیتالی حاصل نسل بودن نیست، بلکه تابعی از فرصت‌های فردی، آموزشی، و خانوادگی است (پریزاد و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۱۸). از این رو، شکاف نسلی در این پژوهش، نه

به عنوان یک تقابل، بلکه به عنوان یک تفاوت قابل پیمایش در نظر گرفته می‌شود — تفاوتی که می‌تواند از طریق گفت‌گو و هم‌آموزی (co-learning) کاهش یابد.

۵- چارچوب نظری

درک چالش‌های زیست دیجیتال نسل Z، بدون توجه به نقش خانواده — به ویژه والدین به عنوان اولین مرجع هدایت تربیتی — ناتمام می‌ماند. با وجود گسترش پژوهش‌های مربوط به سواد رسانه‌ای و جوانی دیجیتالی، همچنان شکافی مفهومی میان ظرفیت فردی نسل Z و توانمندی تعاملی خانواده در ادبیات فارسی زبان مشهود است. این بخش از مقاله با هدف پرکردن این شکاف، با مطالعه دقیق نظریه‌های پایه‌ای، یادگیری اجتماعی، تفکر انتقادی، و شکاف نسلی را به صورت یکپارچه‌ای بازخوانی می‌کند تا زمینه شکل‌گیری یک مدل مفهومی جدید — تحت عنوان مدل هم‌سوایی رسانه‌ای والد-فرزند — فراهم آید.

یادگیری اجتماعی تبیین می‌کند چرا فرزندان از والدین تقلید می‌کنند، تفکر انتقادی نشان می‌دهد چگونه این تقلید می‌تواند فراتر از رفتار سطحی باشد و به بازتاب عمیق منجر شود و شکاف نسلی توضیح می‌دهد چه موانعی این فرآیند را دشوار می‌سازد — و در عین حال، چرا غلبه بر آنها ضروری است. هیچ یک از نظریه‌های فوق به تنهایی نمی‌تواند پیچیدگی رابطه والد-فرزند در زیست دیجیتال را پوشش دهد؛ اما با در کنار هم قرار دادن و ترکیب آنها می‌توان به یک



مدل علمی منطقی دست یافت.

از این ترکیب، مدل هم‌سویی رسانه ای والد-فرزند (IMS-Model) استنباط می‌شود:

لازم به ذکر است؛ هم‌سویی به معنای یکسان سازی کامل نیست، بلکه به معنای هماهنگی در سطح هدف تربیتی است — یعنی هر دو طرف (با تفاوت در سطح مهارت یا تجربه) در جهت تقویت خودکارآمدی رسانه ای فرزند حرکت کنند. در این مدل، سواد رسانه ای والدین، تنها زمانی مؤثر است که از طریق الگوی مشاهده شده، گفت‌گویی باز و تفکر مشترک به فرزند انتقال یابد — و این فرآیند، تحت تأثیر اندازه شکاف تجربی و سبک تربیتی، تعدیل می‌شود. این یکپارچه سازی، ماهیتی تعاملی، غیرخطی و زمینه مند به مدل می‌بخشد و آن را از ساده انگاری های کنترل والدین، موفقیت تربیتی متمایز می‌سازد.

بررسی های صورت گرفته نشان می‌دهد که: - والدین تنها با ممنوعیت یا فیلتر نمی‌توانند فرزندان را در برابر چالش های زیست دیجیتال مصون نگه دارند؛ مؤثرترین هدایت، هنگامی رخ می‌دهد که سواد رسانه ای والدین به صورت زنده و تعاملی — نه انتزاعی — تجلی یابد؛ و شکاف نسلی، زمانی تهدید محسوب می‌شود که به فرصتی برای گفت‌گویی میان نسلی تبدیل نشود.

۶. مدل یکپارچه «هم‌سویی رسانه ای والد-فرزند»

مدل حاضر بر طبق چارچوب نظری فوق تنظیم شده است، که در ادامه به

تبیین آن پرداخته می شود؛

۱. یادگیری اجتماعی: بر نقش الگوسازی (modeling)، تقویت (reinforcement)، و خودکارآمدی (self-efficacy) در یادگیری رسانه ای-رفتار دیجیتال تأکید دارد؛ در این مدل، والدین به عنوان الگوهای اولیه یا الگوهای اصلاح شده در فضای دیجیتال عمل می کنند.
۲. تفکر انتقادی: سواد رسانه ای نه تنها به معنای مهارت فنی، بلکه به معنای ظرفیت واکاوی، بازخوانی، و مقاومت در برابر گفتمان های غالب رسانه ای است. تفکر انتقادی به عنوان مکانیسم واسطه ای بین سواد رسانه ای والدین و کیفیت هدایت تربیتی در نظر گرفته می شود.
۳. شکاف نسلی: تفاوت در تجربه دیجیتالی، الگوهای مصرف رسانه ای، و درک از خطرات-فرصت های فضای مجازی میان نسل Z و والدین منبع اصلی شکاف تربیتی است. این شکاف نه به معنای ناسازگاری مطلق، بلکه به عنوان یک تفاوت ساختاری قابل مدیریت در مدل در نظر گرفته می شود.

انواع روابط در اجزای مدل پیشنهادی

۱. رابطه مستقیم: سواد رسانه ای والدین با کیفیت هدایت تربیتی در زیست دیجیتال رابطه مثبت و معنادار دارد.
 ۲. رابطه میانجی:
- الگوسازی رسانه ای والدین، رابطه بین سواد رسانه ای والدین و هدایت



تربیتی را میانجی گری می کند.

- تفکر انتقادی مشترک، رابطه فوق را تقویت و عمیق ترمی سازد.

- گفت گویای رسانه محور، یک مسیر میانجی گری قوی تر و فعالانه تر را فراهم می کنند.

۳. رابطه تعدیلی:

- شکاف تجربی دیجیتالی رابطه میان سواد رسانه ای والدین و هدایت تربیتی را تضعیف می کند — مگر آنکه با گفت گویای رسانه محور یا تفکر انتقادی مشترک جبران شود.

- سبک تربیتی مقتدرانه این رابطه را تقویت می کند، درحالی که سبک اجباری آن را تضعیف یا معکوس می سازد.

- سواد رسانه ای بالای فرزند، می تواند نقش تعدیل گری مثبت داشته باشد (یعنی والدین نیازمند کنترل کمتر، اما هدایت بیشتر هستند)

جدول ۱: ملاک های مدل یکپارچه «هم سویی رسانه ای والد-فرزند»

تعریف عملیاتی	متغیر	سطح
شامل: الف) دانش فنی و محتوایی رسانه ها؛ ب) توانایی تحلیل و ارزیابی پیام های رسانه ای؛ ج) آگاهی از مخاطرات سایبری؛ د) توانایی هم رسانی رسانه ای با فرزند	سواد رسانه ای والدین	ورودی (Input)
الگوسازی: رفتار والدین در استفاده و نظارت بر رسانه به عنوان الگوی قابل مشاهده برای فرزند.	الف) الگوسازی رسانه ای والدین	واسطه ها (Mediators)

تفکر انتقادی مشترک والد و فرزند به صورت مشترک پیام‌های رسانه ای را تحلیل می‌کنند. گفت‌گوهای رسانه محور: تعاملات ساختاریافته یا غیررسمی پیرامون محتوای دیجیتالی مصرفی.	ب) تفکر انتقادی مشترک ج) گفت‌گوهای رسانه محور	
شکاف تجربی: تفاوت در سن دسترسی به فناوری و میزان تسلط عملی. سبک تربیتی: مقتدرانه، مداراکننده، یا اجباری. سواد رسانه ای فرزند: ظرفیت فردی نسل Z برای استقلال رسانه ای.	الف) میزان شکاف تجربی دیجیتالی ب) سبک تربیتی والدین ج) سطح سواد رسانه ای نسل Z	تعدیل‌گرها (Moderators)
شامل: الف) کاهش آسیب پذیری روانی-اجتماعی (مانند اعتیاد دیجیتال، مقایسه اجتماعی منفی، گمراهی ایدئولوژیک)؛ ب) افزایش خودنظارتی رسانه ای در فرزند؛ ج) گسترش گفتمان تربیتی درباره فضای مجازی.	کیفیت هدایت تربیتی در زیست دیجیتال	خروجی (Outcome)



۷. نقش سواد رسانه ای والدین در تربیت فرزندان

از مهم ترین مسائل کنونی خانواده ها در دنیای کنونی شیوه تربیت فرزندان در فضایی است که دارایی شاخصه های خاص خود می باشد، بی شک ورود عالمانه والدین در جهت دهی نوع تربیت فرزندان تأثیرات بسزایی را به همراه خواهد داشت. در ادامه مقاله حاضر نقش سواد رسانه والدین در تربیت فرزندان تحلیل خواهد شد؛

۷-۱. والدین؛ هدایتگران آگاه در فضای رسانه ای

سواد رسانه به معنای توانایی دریافت، تحلیل، ارزیابی و تولید پیام های رسانه ای است. این مفهوم به کاربران کمک می کند تا محتوای رسانه ها را به صورت آگاهانه و انتقادی بررسی کرده و از تأثیرات مثبت و منفی آن ها آگاه شوند. سواد رسانه ای شامل مجموعه ای از مهارت ها است که به افراد امکان می دهد اطلاعات موجود در رسانه های مختلف مانند تلویزیون، اینترنت، شبکه های اجتماعی، روزنامه ها و تبلیغات را درک کرده و درباره صحت، منبع و پیام های ضمنی آن قضاوت کنند (حبیب زاده، ۱۳۹۸: ص. ۲۳).

بیشتر والدین بر این باورند که قوانین ملی موجود به اندازه کافی از فرزندانشان در برابر تهدیدات آنلاین محافظت نمی کند. این مسئله بر اهمیت نقش فعال والدین در هدایت و آموزش دیجیتال یا سواد رسانه فرزندان تأکید دارد. رویکردهای تربیتی والدین، بیشتر به روش های فعال تربیتی متکی هستند و شامل



تعیین قوانین مشخص برای زمان، نحوه و هدف استفاده از اینترنت، گفت‌گوبا فرزندان دربارهٔ فعالیت‌های آنلاین و خطرات احتمالی، استفادهٔ مشترک والدین و فرزندان از اینترنت برای فعالیت‌های آموزشی یا تفریحی و توضیح تنظیمات حریم خصوصی و امنیتی شبکه‌های اجتماعی به فرزندان است

(Trninić, D., Kuprešanin Vukelić, K., 2023: p. 9). از منظر جامعه‌شناختی، خانواده و رسانه‌ها همچنان از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی به‌شمار می‌آیند. حتی با وجود توسعه فناوری‌های نوین و گسترش رسانه‌های الکترونیک، نقش خانواده در هدایت جامعه و شکل‌دهی به ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی همچنان پررنگ باقی مانده است (بهشتی، نوروزی، ۱۴۰۲: ص. ۵۶۳). این امر نشان می‌دهد که والدین، با برخورداری از آگاهی رسانه‌ای و تربیتی، می‌توانند نقش مؤثری در مقابله با آسیب‌های رسانه‌ای ایفا کنند. در مواجهه با فضای مجازی، والدین را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: - دسته اول: کسانی که کاملاً به رسانه‌ها اعتماد می‌کنند و بدون کمترین کنترلی کودکان را تنها رها می‌نمایند؛

- دسته دوم: کسانی که برخورد افراطی سخت و خشن را انتخاب می‌کنند و به گمان خود می‌کوشند ارتباط بین رسانه و فرزندان را قطع نمایند؛

- دسته سوم: کسانی که با تدبیر و مدیریت درست، ضریب نفوذ رسانه‌های جدید در فضای خانواده را در حد اعتدال نگه می‌دارند و مراقبت می‌کنند تا آسیب‌های آن به کمترین میزان کاهش یابد.

به نظر می رسد دسته سوم در این میدان پیروز می شوند و خانواده را سالم به سرمنزل مقصود خواهد رساند.

جایگاه والدین؛ هدایتگران آگاه در فضای رسانه ای در مدل پیشنهادی: کیفیت الگوسازی رسانه ای: این مؤلفه، شکل فعال و آگاهانه الگوسازی را نشان می دهد — نه صرفاً رفتار تصادفی در حضور فرزند.

پیوند نظری؛ یادگیری اجتماعی بندورا تأکید می کند که الگوهایی که قصد هدایت دارند، تأثیرپذیری بالاتری بر توجه و تقلید فرزند دارند. تفکر انتقادی؛ هدایت آگاه، مستلزم آن است که والدین خودشان پیام های رسانه ای را پیش از انتقال، مورد بازخوانی قرار دهند؛ یعنی از «مراقب» به «هم خواننده انتقادی» تبدیل شوند. در نتیجه «هدایتگری آگاه» مفهومی میانجی است که بدون آن، سواد رسانه ای والدین — حتی در سطح بالا — ممکن است به صورت نامرئی یا غیرکارآمد باقی بماند. هدایت آگاه، زمانی شکل می گیرد که والدین از سواد خود، نه برای کنترل، بلکه برای اشتراک گذاری آگاهانه استفاده کنند.

۷-۲. پرورش تفکر انتقادی در فرزندان

تفکر انتقادی به عنوان یکی از بنیادی ترین مهارت های شناختی، نقش مهمی در شکل گیری شخصیت، تصمیم گیری آگاهانه و مقاومت در برابر اطلاعات نادرست دارد. اهمیت این مهارت از دیرباز مورد توجه اندیشمندان بوده و ریشه های آن را می توان در دیدگاه های فیلسوفانی چون افلاطون جست جو کرد.



با این حال، در دودهمه اخیر، این مفهوم وارد مرحله ای نوین شده و به صورت یک جنبش جهانی با عنوان «تفکرانتقادی» یا «مهارت های تفکر» در نظام های آموزشی و تربیتی مطرح شده است (فتحی آذر، ادیب، هاشمی، بدری گرگری، غریبی، ۱۳۹۲: ص. ۱۹۸).

والدینی که خود از سواد رسانه ای برخوردارند، می توانند با گفتگوهای روزمره، طرح پرسش های چالش برانگیز و تشویق به تحلیل وقایع، زمینه ساز رشد ذهنی فرزندان باشند.

جایگاه پرورش تفکرانتقادی در فرزندان در مدل پیشنهادی: نتیجه میانجی دوسویه (Mediator: تفکرانتقادی مشترک): این مؤلفه، تنها زمانی مؤثر است که تفکرانتقادی به عنوان یک روال خانوادگی تعاملی (نه یک درس انفرادی) پیاده سازی شود. پیوند نظری: تفکرانتقادی (فرایر): فرایربر «گفت گوی دیالکتیک» تأکید دارد — یعنی یادگیری از طریق پرسش و بازپرسش در یک رابطه افقی (نه عمودی). این رویکرد در خانواده، مستلزم پذیرش ظرفیت فکری فرزند توسط والدین است (فرید، ۱۳۹۸: ۷۲).

یادگیری اجتماعی: تفکرانتقادی، زمانی تثبیت می شود که در کنار الگوی رفتاری، الگوی بازخوانی پیام نیز وجود داشته باشد (مثلاً والد بگوید: «من هم ابتدا فکر کردم این ویدیو واقعی است، اما بعد متوجه شدم که...»). در نتیجه پرورش تفکرانتقادی، در مدل IMS نه یک «هدف مستقل»، بلکه یک مکانیسم انتقال سواد رسانه ای است؛ این مکانیسم، سواد رسانه ای والدین را از سطح

«دانش» به سطح «خودکارآمدی رسانه ای» فرزند تبدیل می کند.

۳-۷. مدیریت زمان و تشخیص منابع معتبر

در زیست رسانه ای نسل های جدید، به ویژه نسل Z، توانایی مدیریت زمان و تشخیص منابع معتبر اطلاعاتی، به یکی از مهارت های حیاتی تبدیل شده است. والدین می توانند با آموزش روش های ارزیابی منابع (مانند بررسی اعتبار نویسنده، تاریخ انتشار و منبع اصلی اطلاعات)، فرزندان را در انتخاب آگاهانه یاری کنند. جایگاه مدیریت زمان و تشخیص منابع معتبر در مدل: روال های هدایت تربیتی در زیست دیجیتال (زیرمجموعه خروجی): این دو مهارت، شاخص های عینی و قابل مشاهده «کیفیت هدایت تربیتی» محسوب می شوند پیوند نظری: شکاف نسلی: نسل Z تمایل دارد زمان را به صورت چندوظیفه ای (multitasking) سپری کند، درحالی که والدین معمولاً بر مدیریت خطی زمان تأکید دارند. کاهش شکاف در این حوزه، مستلزم هم آموزی در مدیریت زمان دیجیتالی است — نه اعمال الگوی قدیمی (پریزاد و همکاران، ۱۴۰۲). تفکر انتقادی: تشخیص منابع معتبر، مستلزم یادگیری معیارهای ارزیابی (مانند شفافیت منبع، وجود مرجع، همسویی با سایر منابع مستقل) است — نه اتکا به شهود یا تعداد لایک ها (فرید، ۱۳۹۸: ۱۱۲). در نتیجه مدیریت زمان و تشخیص منابع معتبر، نتایج قابل سنجشی از «هم سوئی رسانه ای» محسوب می شوند؛ یعنی زمانی که این دو مهارت، نتیجه گفت گوهای مشترک باشند — نه صرفاً حاصل دستورالعمل های

یک طرفه — پایداری و تأثیرگذاری آنها افزایش می‌یابد.

۴-۷. گفت‌گوی سازنده و اعتماد متقابل

ایجاد فضای گفت‌وگو و اعتماد میان کاربران، خانواده‌ها و نهادهای اجتماعی، به ضرورتی بنیادین در زیست رسانه‌ای تبدیل شده است. والدینی که بتوانند با فرزندان خود درباره تجربه‌های رسانه‌ای، دغدغه‌ها و چالش‌هایشان گفت‌گو کنند، نه تنها از آسیب‌های احتمالی پیشگیری می‌کنند، بلکه زمینه ساز رشد فکری و اخلاقی آنان نیز خواهند بود.

جایگاه گفتگوی سازنده و اعتماد متقابل در مدل: مکانیسم میانجی اصلی (Mediator: گفت‌گوهای رسانه محور)؛ این مؤلفه، محوری‌ترین مسیر انتقال سواد رسانه‌ای در مدل است.

پیوند نظری: تفکر انتقادی: «گفت‌گو» جایگزین «رسانه‌گویی» (narration) و لازمه آموزش‌رهایی بخش معرفی می‌شود. شکاف نسلی: اعتماد متقابل، تنها عاملی است که می‌تواند «شکاف تجربی» را به «پل میان نسلی» تبدیل کند؛ بدون اعتماد، هرگونه هدایت، به عنوان نفوذ یا کنترل درک می‌شود (پریزاد و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۲۳). یادگیری اجتماعی: گفت‌گوی سازنده، احتمال تقویت مثبت را افزایش می‌دهد — مثلاً تعریف از تلاش فرزند برای بررسی یک خبر جعلی.

در نتیجه گفت‌گوی سازنده و اعتماد متقابل، شرط لازم برای تحقق



«هم‌سویی» است؛ این دو مؤلفه، جایگزین «کنترل» نمی‌شوند، بلکه کنترل را به صورت غیرمستقیم — از طریق تطابق درک — ممکن می‌سازند. اعتماد، مانع از تبدیل والد به «رقیب رسانه ای» برای فرزند می‌شود.

۵-۷. بازتثبیت مرجعیت تربیتی خانواده

در عصر رسانه های دیجیتال، مرجعیت تربیتی خانواده، به‌ویژه والدین، با چالش‌های جدی مواجه شده است. حفظ مرجعیت تربیتی، مستلزم آن است که خانواده‌ها بتوانند در برابر نفوذ رسانه ها، نقش هدایت‌گر خود را حفظ کرده و با ارتقای سواد رسانه ای، فرزندان را در برابر پیام‌های گمراه‌کننده و ارزش‌های ناپایدار محافظت کنند.

جایگاه بازتثبیت مرجعیت تربیتی خانوادگی در مدل ارائه شده: متغیر خروجی نهایی: این مؤلفه، بالاترین سطح تأثیرگذاری مدل است: بازگشت تربیت به حیطه خانواده، پس از رقابت با رسانه های خارجی (مانند اینفلوئنسرها، الگوریتم‌ها، فضاها، ناشناس).

پیوند نظری: یادگیری اجتماعی: بندورا تأکید می‌کند که الگوهایی که اعتبار روانشناختی دارند (credibility)، تأثیر بیشتری بر توجه و تقلید دارند. مرجعیت تربیتی، همان «اعتبار خانواده» در حوزه دیجیتال است. شکاف نسلی: وقتی فرزندان احساس کنند والدین آنها در فضای دیجیتال ناکارآمد یا عاجز هستند، به سرعت مرجعیت را به عوامل دیگر منتقل می‌کنند (مانند دوستان یا رسانه های جمعی). این انتقال، یک فرآیند عقلانی — نه عصبانی — است.

در نتیجه بازتثبیت مرجعیت تربیتی خانواده، نه از طریق تأکید بر «سلطه والدین»، بلکه از طریق اثبات توانایی تعاملی والدین در فضای دیجیتال امکان پذیر است. این بازتثبیت، نشانه موفقیت «هم‌سویی رسانه ای» است — یعنی زمانی که خانواده دیگر به عنوان «محیط خارجی رسانه»، بلکه به عنوان «فضای رسانه ای مشترک» درک شود.

جدول ۲: جایگاه سواد رسانه ای والدین در تربیت فرزندان در مدل «هم‌سویی

رسانه ای والد-فرزند»

مؤلفه	جایگاه در مدل	نقش در زنجیره علی
سواد رسانه ای والدین	ورودی	پیش شرط ظرفیت هدایت
هدایتگری آگاه	میانجی (الگوسازی)	تبدیل سواد به رفتار قابل مشاهده
پرورش تفکر انتقادی	میانجی (تفکر مشترک)	تبدیل رفتار به بازتاب و خودنظارت
مدیریت زمان و منابع	خروجی (شاخص عملکردی)	نمود عینی هم‌سویی
گفت‌گو و اعتماد	میانجی (گفت‌گوی رسانه محور)	کانال اصلی انتقال سواد
بازتثبیت مرجعیت	خروجی (نتیجه ساختاری)	بازگشت تربیت به حوزه خانواده

۸. تاثیر سواد رسانه والدین در نحوه مواجهه با چالش های زیست رسانه ای نسل Z

با توجه به مطالب بیان شده اهمیت نقش سواد رسانه ای والدین در عصر کنونی روشن شد در ادامه جهت غنای بیشتر بحث چند مورد از چالش هایی که نسل Z با آن مواجه هستند و تاثیر سواد رسانه والدین در جهت دهی مواجهه با این چالش ها بررسی می شود؛

۸-۱. ساماندهی سیل اطلاعات نادرست

یکی از چالش های اصلی زیست رسانه ای نسل Z، گسترش اخبار جعلی است که بر پایه تغییر و تحریف واقعیت شکل گرفته و موجب گمراهی مخاطب و ایجاد سردرگمی در فضای عمومی می شود. این اخبار می توانند از طریق رسانه های سنتی (مانند روزنامه، رادیو و تلویزیون) یا فضای دیجیتال منتشر شوند و ویژگی اصلی آن ها، القای سردرگمی و فریب مخاطب است. برخی پژوهشگران معتقدند این اخبار عمداً و با برنامه ریزی تولید می شوند و می توانند تهدیدی جدی برای جامعه باشند؛ تهدیدی که ممکن است به شکل بحران اجتماعی، آسیب به سلامت یا دارایی افراد، یا برهم زدن نظم و امنیت عمومی ظاهر شود (محمد حمید، رحمانی، بیگلربیگی، ۱۴۰۱: ص. ۸۳).

در چنین شرایطی، والدینی که از سواد رسانه ای برخوردارند، می توانند با آموزش روش های اعتبارسنجی منابع و تقویت تفکر انتقادی در فرزندان، این چالش را تعدیل کنند. به عنوان مثال، گفت گویای خانوادگی درباره تفاوت بین خبر و اخبار جعلی، می تواند به عنوان مکانیزمی پیشگیرانه عمل کند.

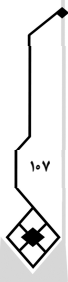
۲-۸. مدیریت در پیشگیری از وابستگی به فضای مجازی

در ده ها اخیر، گسترش فناوری های ارتباطی و فراگیر شدن اینترنت، فضای مجازی را به بخش جدایی ناپذیری از زندگی روزمره — به ویژه نسل های جوان — تبدیل کرده است. این تحول علاوه بر فراهم آوردن فرصت های یادگیری، ارتباط و سرگرمی، زمینه ساز اعتیاد رسانه ای شده است؛ پدیده ای که سلامت فردی را تهدید کرده و پیامدهای اجتماعی، تحصیلی و جسمانی جدی به همراه دارد. مطالعات نشان می دهد که استفاده افراطی از اینترنت و شبکه های اجتماعی، افراد را به موجوداتی منزوی و منفعل تبدیل کرده و روابط اجتماعی آنان را تضعیف می کند. این وابستگی در میان دانش آموزان و دانشجویان، منجر به کاهش بهره وری، افت تحصیلی، بی انگیزگی و اختلال در تمرکز شده و آنان را از مسیر رشد علمی و اجتماعی دور می سازد (برقی بابک، زاهدی فرد، ۱۳۹۴: ص. ۴۴).

در این بستر، والدین می توانند با تعیین برنامه های مشترک خانوادگی، محدود کردن زمان استفاده از دستگاه ها و تشویق به فعالیت های حضوری، نقش مؤثری در کاهش این وابستگی ایفا کنند.

۳-۸. کاهش آسیب های بحران هویت و مقایسه های اجتماعی

هویت اجتماعی به ویژگی هایی اطلاق می شود که دیگران به فرد نسبت می دهند و نشان دهنده شباهت با گروه هاست، در حالی که هویت شخصی، فرد



را به عنوان موجودی متمایز تعریف می‌کند (معمار، عدلی‌پور، خاکسار، ۱۳۹۱: ص. ۱۵۹). در فضای رسانه‌ای امروز، این دو نوع هویت به طور مداوم در معرض بازتعریف قرار دارند؛ چرا که نوجوانان و جوانان خود را در آینه تصاویر ایده آل شده و غیرواقعی رسانه‌ها می‌سنجند. این مقایسه‌های مکرر می‌تواند احساس ناکافی بودن، اضطراب و بحران هویت را تقویت کند.

والدین با تقویت عزت نفس فرزندان، ایجاد فضای امن برای بیان احساسات و آموزش نقد رسانه‌ای، می‌توانند به آنان کمک کنند تا هویت خود را برپایه تجربه‌های واقعی، نه تصاویر مجازی، بنا کنند.

۴-۸. پیشگیری از جایگزینی مرجعیت والدین با اینفلوئنسرها

در زیست رسانه‌ای نسل Z، مرجعیت سنتی والدین به شدت تضعیف شده است؛ چالشی که ریشه اصلی آن در گسترش پدیده اینفلوئنسرها در شبکه‌های اجتماعی دارد. این افراد با بهره‌گیری از استراتژی‌های هوشمندانه بازاریابی و تولید محتوای جذاب، شخصی سازی شده و روزمره، توانسته‌اند جایگاهی تأثیرگذار و مرجع گونه در ذهن جوانان ایجاد کنند و حتی نوعی رابطه عاطفی و اعتماد با آنان برقرار نمایند. رابطه‌ای که در بسیاری موارد جایگزین ارتباط سنتی والدین و فرزندان شده است (درودی، محمدی، ۱۴۰۲: ص. ۳۵۷).

در چنین شرایطی، والدین باید با حضور فعال در فضای دیجیتال، محتوای مشترک تولید کنند و با گفت‌وگوی منظم درباره ارزش‌های اینفلوئنسرها، فرزندان

را به تفکر انتقادی ترغیب کنند.

۵-۸. مقابله با انزوای اجتماعی و اختلالات روانی

در عصر دیجیتال، استفاده گسترده و بی‌رویه از اینترنت و فضای مجازی به یکی از عوامل مؤثر در بروز انزوای اجتماعی و اختلالات روانی تبدیل شده است. نوجوانان و جوانان که بخش قابل توجهی از زمان خود را در محیط‌های مجازی سپری می‌کنند، با وجود ظاهر ارتباطی این فضا، در عمل به موجوداتی منزوی و گوشه گیر تبدیل می‌شوند.

خانواده‌ها می‌توانند با تشویق به شرکت در فعالیت‌های گروهی، ورزش و تعاملات حضوری، و همچنین آموزش مهارت‌های ارتباطی، این انزوا را کاهش دهند.

جدول ۳: جدول تماتیک

تم کلیدی	زیرتم‌ها	مصادیق رسانه ای نمونه
سیل اطلاعات نادرست	تولید خودکار اخبار جعلی با هوش مصنوعی ترویج پیام‌های توطئه آمیز	ویدئوهای فکتچک با محتوای معکوس در تلگرام استوری‌های غیرواقعی در اینستاگرام
وابستگی به فضای مجازی	طراحی واسازی‌های روان‌شناختی فعال‌سازی سیستم پاداش دوپامینی	استفاده از نوتیفیکیشن برای افزایش Engagement

بحران هویت	فشارهای بدن محور ایده آل سازی زندگی	در اسنپ چت گیمیفیکیشن در تیک تاک
جایگزینی مرجعیت والدین با اینفلوئنسرها	رابطه شبه دوستانه با اینفلوئنسرها- فروش هویت به صورت محصول	پادکست های با عنوان گپ از دل و محتوای راهنمایی زندگی توسط اینفلوئنسرهای غیرمتخصص
انزوای اجتماعی	تعویض کیفیت با کمیت در ارتباط کاهش تحمل سکوت	گروه های چت بی پایان با محتوای کم عمق؛ استفاده از استیکرهای جایگزین حرف

نتیجه گیری

با بررسی های صورت گرفته روشن شد؛ در حوزه سواد رسانه ای خانواده، پژوهش های متعددی صورت گرفته که عمدتاً بر دو محور متمرکز بوده اند:

۱. کنترل محور: تأکید بر محدودیت زمانی، فیلترینگ، و نظارت

۲. فردی محور: تمرکز بر سواد رسانه ای فردی والدین یا فرزند

پژوهش حاضر با سه ویژگی، از پژوهش های صورت گرفته پیشین متمایز

می شود:

- تعاملی بودن: به جای بررسی سواد به تنهایی، بر فرآیند انتقال آن در رابطه





والد-فرزند تمرکز کرده است.

- غیرخطی بودن: نشان داده که شکاف نسلی، یک متغیر تعدیل گر — نه یک مانع مطلق — است.

- زمینه مندی فرهنگی: مفاهیمی مانند بازتثبیت مرجعیت تربیتی خانواده و هدایتگری آگاه، بازتابی از ارزش‌های تربیتی ریشه دار در فرهنگ فارسی زبان هستند.

پژوهش حاضر نشان داد که سواد رسانه ای والدین، به تنهایی نمی‌تواند تضمین کننده هدایت تربیتی مؤثر در زیست دیجیتال باشد. مؤثرترین مسیر تأثیرگذاری، انتقال سواد از طریق گفت‌گوهای رسانه محور است — مسیری که در آن والدین نه به عنوان راهنمای قطعی، بلکه به عنوان هم پرسشگر ظاهر می‌شوند. یافته ها تأیید کردند که:

- گفت‌گوی سازنده قوی‌ترین مکانیسم میانجی‌گری در مدل کپارچه «هم‌سوایی رسانه ای والد-فرزند» است،

- شکاف تجربی دیجیتالی تأثیر سواد رسانه ای را کاهش می‌دهد، اما این کاهش در خانواده هایی با فراوانی گفت‌گوی بالا، از بین می‌رود،

- و مرجعیت تربیتی خانواده، زمانی بازتثبیت می‌شود که والدین در فضای دیجیتال حضور تعاملی داشته باشند — نه صرفاً حضور نظارتی.

یافته های حاضر مدل را به عنوان یک مدل تعاملی، غیرخطی، و زمینه مند تأیید می‌کنند.



منابع و مآخذ

کتاب ها

- ۱- پاتر، ج.و.؛ سواد رسانه ای؛ شاه قاسمی، ا. (مترجم)؛ تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۵. (اثر اصلی منتشر شده در ۲۰۰۴).
- حبیب زاده، ط.؛ حقوق فناوری اطلاعات: مقدمه ای بر حقوق تجارت الکترونیک (مطالعه تطبیقی)؛ جلد اول؛ تهران: انتشارات مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۸.
- روستا، ا.؛ مدیریت بازاریابی در نسل زد؛ تهران: نشر دیدار، ۱۳۹۷.
- عرفان، ا.م.؛ رسانه و آموزه مهدویت: بازنمایی الگوی مطلوب رسانه در عرصه اندیشه مهدویت؛ قم: موسسه بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، ۱۳۹۴.

مقالات

- اسدی دیما جانکشی، ف.؛ «نوجوانان و رسانه های اجتماعی: تحلیل روان شناختی»؛ فصلنامه علوم ارتباطات، ۲۰(۶۷)، ۱۴۰۳.
- اعتمادا هری، ع.، سلیمانی، ش.، و علاءالدین، ب.آ.؛ «بررسی رابطه میزان سواد رسانه ای والدین با انگیزه پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دوره دوم متوسطه»؛ مجله علوم روانشناختی، ۱۸(۸۰)، ۱۳۹۸.
- بخشی، ب.، شهیدیان، ا.، و خرسند، م.؛ «بررسی تطبیقی نحوه مدیریت و فعالیت اقتصادی مؤسسات ارتباطی رسانه ای معتبر در جهان»؛ مطالعات



رسانه‌ای، ۸(۲۱)، ۱۳۹۲.

- برقی، ب.، و زاهدی فرد، س.؛ «اعتیاد به اینترنت و فضای مجازی و تأثیر آن در روند تحصیلی دانشجویان»؛ در همایش دانشجویی دانشکده مهندسی: چالش‌ها و فرصت‌ها، ۱۳۹۴.

- برکت، م.، چلنگر، ز.س.، و محبی، ن.؛ «بررسی پدیدارشناسانه زیست رسانه ای سالمندان در دوران کرونا»؛ فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۴(۵۴)، ۱۴۰۰.

- بهادری خسروشاهی، ج.، و برقی، ع.؛ «نقش سواد رسانه ای والدین و هویت اجتماعی بر مصرف رسانه ای دانش‌آموزان»؛ مطالعات رسانه های نوین، ۴(۱۴)، ۱۳۹۷.

- پاکوفته، ن.، نصری، ص.، نصرالهی، ب.، و فرخی، ن.ع.؛ «بررسی روابط والد فرزندی با هویت دینی در دانشجویان»؛ مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، ۶(۱)، ۱۴۰۰.

- پوردیان، م.، عبدالمهی، ح.، عباس پور، ع.، و خرسندی، ط.؛ «شناسایی مؤلفه‌های سیاست‌گذاری چندفرهنگی در آموزش و پرورش عمومی ایران»؛ آموزش در علوم انتظامی، ۱۰(۳۷)، ۱۴۰۱.

- پورسعید، سیدمسعود؛ «طراحی الگوی توسعه منابع انسانی کارآفرین بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی»؛ پژوهش‌های مدیریت منابع انسانی، ۱(۳)، ۱۳۸۸.



- حسینی، س.ب.؛ «سواد رسانه ای راهبرد استحکام هویت فردی و ملی»؛ مطالعات ملی، ۱۴(۲)، ۱۳۹۲.
- خاکسارزغندی، ع.؛ «سواد رسانه ای و قربانی سایبری در دانش آموزان ایرانی»؛ فصلنامه روانشناسی اجتماعی، ۳، ۱۳۹۸.
- خانی، ح.؛ «تأثیر آموزش در فضای مجازی بر عدم یادگیری مهارت های اجتماعی دانش آموزان»؛ فصلنامه فناوری های آموزشی، ۴، ۱۴۰۲.
- دانش، پ.، ذاکری نصرآبادی، ز.، و عبداللهی، ع.س.؛ «تحلیل جامعه شناختی شکاف نسلی در ایران»؛ جامعه پژوهی فرهنگی، ۳(پاییز)، ۱۳۹۳.
- درودی، ه.، و محمدی، ه.؛ «عوامل مؤثر در قصد خرید کاربران در بازاریابی اینفلوئنسر رسانه های اجتماعی»؛ مطالعات رسانه های نوین، ۹(۳۶)، ۱۴۰۲.
- دهقان، ع.؛ «راهکارهای افزایش میزان سواد علمی والدین و نقش آن در تربیت و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان»؛ فصلنامه رهیافت های نوین در مطالعات اسلامی، ۱۵، ۱۴۰۲.
- رحمانی، ن.؛ «نقش سواد رسانه ای و الگوی والد-فرزندی در شکل گیری هویت دینی فرزندان»؛ پژوهش در آموزش معارف و تربیت اسلامی، ۴(۴)، ۱۴۰۲.
- رسولزاده اقدم، ص.، میرمحمدتبار، س.ا.، افشار، س.، و عدلی پور، ص.؛ «تحلیل جامعه شناختی پیامدهای رسانه های اجتماعی بر ارزش های جوانان ایرانی»؛ راهبرد اجتماعی فرهنگی، ۱۷، ۱۳۹۴.

- رسولی، م.ر.، و ناظمی یگانه، ف.؛ «تأثیر سرمایه اجتماعی بر نحوه انتخاب منابع خبری»؛ مطالعات جامعه‌شناختی ایران، ۱(۲)، ۱۳۹۰.
- رضائی، ف.، و فقیهی، ع.؛ «آموزش تفکر انتقادی به دانش آموزان: چالش‌ها و راهکارها»؛ کنفرانس بین‌المللی روانشناسی، علوم تربیتی و سبک زندگی، ۱۴۰۲.
- سلیمانی، ش.، مکی آل آقا بدیع الزمان، و اعتماداوری، ع.؛ «بررسی رابطه میزان سواد رسانه ای والدین با انگیزه پیشرفت تحصیلی دانش آموزان»؛ مجله علوم روانشناختی، ۱۸(۸۰)، ۱۳۹۸.
- سیف‌زاده، ع.، حقیقتیان، م.، و مهاجرانی، ع.ا.؛ «حمایت اجتماعی ادراک شده و انزوای اجتماعی در سالمندان»؛ تصویر سلامت، ۱۰(۴)، ۱۳۹۸.
- شاکری، آ.، مدنی، ی.، و شاهمرادی، س.؛ «چالش‌های ارتباطی والد-نوجوان در خانواده‌های مسلمان ایرانی مقیم آمریکا»؛ مجله علوم روانشناختی، ۸۷، ۱۳۹۹.
- شجاعی، م.، امانی، ف.، مرادی، م.، و رضائی، ر.؛ «بررسی نقش خانواده در شکل‌گیری هویت و اجتماعی شدن فرزندان»؛ کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی، ۱۴۰۲.
- شرفی، م.، مظلومیان، س.، و اسکندری، س.؛ «نیازسنجی آموزش زیست محیطی والدین کودکان بیش فعال»؛ رهیافتی نو در مدیریت آموزشی، ۱۰(۳)، ۱۳۹۸.

- شریفی، س.م.، و کرمی نامی وندی، س.؛ «بررسی ابعاد آموزش سواد رسانه ای و اطلاعاتی»؛ دوفصلنامه دین و ارتباطات، ۲۵(۵۴)، ۱۳۹۷.
- صادقی، م.الس.، و مظاهری، ع.؛ «کیفیت ارتباط والد-فرزند پیش شرط تربیت دینی فرزندان»؛ خانواده پژوهی، ۳(۹)، ۱۳۸۶.
- صدرزاده، م.، بیات، م.، و اخوان خرازیان، م.؛ «بررسی نحوه به کارگیری ارزش ها جهت افزایش سرمایه اجتماعی»؛ مدیریت سرمایه اجتماعی، ۸(۱)، ۱۴۰۰.
- صیادی تورانلو، ح.، میرغفوری، س.ح.، مهدوی، م.ر.، و ثقفی، س.؛ «تحلیل عوامل مرتبط برایجاد جرائم فضای مجازی»؛ پژوهش نامه نظم و امنیت انتظامی، ۱۳(۳)، ۱۳۹۹.
- فتحی، آ.ا.، ادیب، ی.، هاشمی، ت.، بدری گرگری، ر.، و غریبی، ح.؛ «اثر بخشی آموزش راهبردی تفکر بر تفکر انتقادی دانش آموزان»؛ پژوهش های نوین روان شناختی، ۸(۲۹)، ۱۳۹۲.

_ Buckingham, David Media Literacy and the Challenge of New Information and Communication Technologies. The Communication Review, 7(1), 3-14. . (2004).

_ Haywood, A., & Sembiante, S. Media literacy education for parents: A systematic literature review. Journal of Media Literacy Education, 15(3), 79-92 (2023).

- _ Trninić, D., Kuprešanin Vukelić, M., & Mlinarević, K. Awareness and practices of parents regarding media literacy and online safety in Bosnia and Herzegovina. *Journal of Media Literacy Education*, 15(2), 1-16. (2023).
- _ Aminulloh, A., Qorib, F., & Hakim, L. Generation Z and digital ecology: The role of TikTok in environmental campaigning by Pandawara Group. *Jurnal Komunikasi*, 16(2), 475-477. (2024).
- _ Hassoun, A., Beacock, I., Consolvo, S., Goldberg, B., Kelley, P. G., & Russell, D. M. Practicing information sensibility: How Gen Z engages with online information. In *CHI '23: Proceedings of the 2023 CHI Conference on Human Factors in Computing Systems* (pp. 1-17). Hamburg, Germany: ACM. (2023).

